

کودکان دیرآموز (از تعریف و تشخیص تا مداخله و درمان)

امیررضا نجفوند دریکوندی^۱، امیرحسین نجفوند دریکوندی^۲، پوریا میری^۳، رضا یاوریان^۴ و فاطمه عبدی بسطام^۵

۱ دانشجوی کارشناسی پیوسته رشته آموزش ابتدایی دانشگاه فرهنگیان واحد امام رضا (ع) اندیمشک

Najafvand1380@gmail.com1

۲ دانشجوی کارشناسی پیوسته رشته آموزش ابتدایی دانشگاه فرهنگیان واحد امام رضا (ع) اندیمشک

Amir1380najafvand@gmail.com2

۳ دانشجوی کارشناسی پیوسته رشته آموزش ابتدایی دانشگاه فرهنگیان واحد امام رضا (ع) اندیمشک

Miri.pooria83@gmail.com3

۴ دانشجوی کارشناسی پیوسته رشته آموزش ابتدایی دانشگاه فرهنگیان واحد امام رضا (ع) اندیمشک

Reza.yavariiyan@gmail.com4

۵ کارشناسی روانشناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر قدس bdyf520@gmail.com5

چکیده

هدف از این پژوهش، بررسی کودکان دیرآموز (از تعریف و تشخیص تا مداخله و درمان) می باشد. روش تحقیق در این پژوهش به صورت توصیفی-تحلیلی از نوع کیفی است و روش گردآوری داده ها به صورت کتابخانه ای می باشد. ابتدا تعریف و تشخیص کودکان دیرآموز بررسی شده و سپس علل و عوامل مؤثر در این مشکل بررسی می شوند. در ادامه، روش های مداخله و درمان برای کودکان دیرآموز شامل روش های آموزشی، رفتاری، شناختی و درمان دارویی بررسی می شود. همچنین، نقش خانواده و محیط زندگی کودک در بهبود عملکرد آن ها نیز بحث شده است. کودکان دیرآموز نسبت به افراد عادی مقدار کمی از لحاظ رشد ذهنی پایین است، این گروه نسبت به گروه های عقب مانده ذهنی از نظر ذهنی بالاتر می باشند. معمولاً تشخیص و شناسایی این افراد با مشکلاتی روبه رو هست؛ چرا که آنها در ظاهر مشکلی ندارند و در بسیاری از موقعیت ها مانند فعالیت های عملی و اجتماعی رضایت بخش عمل می کنند، ولی در مهارت های تحصیلی مانند خواندن و ریاضی مانند همسلان عادی خود موفق نیستند. با توجه به اینکه کودکان دیرآموز (مرزی) توانمندی تحصیلی پایینی دارند و در زمینه یادگیری احتیاج به توجه و کار بیشتری نسبت به سایر کودکان دارند. در آخر پژوهش پیشنهادات و راهکار هایی جهت بهبود عملکرد این دانش آموزان نیز ارائه شده است.

کلید واژه: دیرآموز، مشکلات یادگیری، درمان، راهکار

۱. مقدمه

بخشی از افراد یک جامعه را دانش آموزانی تشکیل می دهند که معمولاً (بدون دریافت خدمات اضافی) نمی توانند همراه و همگام دیگر همکلاسی های خود در تحصیل و یادگیری موفق باشند (افروز، ۱۳۷۹). این دانش آموزان، مرزی یا از دیدگاه آموزشی، دیرآموز نامیده میشوند (Behpazhouh, 2001). این کودکان که در حفاصل بین کودکان عقب مانده ذهنی و کودکان با عملکرد هوش طبیعی قرار میگیرند (جباری، ۱۳۸۴)، هوش بهری در محدوده ۷۰ تا ۸۴ دارند (Hallahan, 1995).

تحقیقات متعدد در مورد ویژگی های این دانش آموزان حاکی از آن است که آنان فاقد عقب ماندگی ذهنی اند؛ اما دارای محدودیت هایی در یادگیری هستند و این خصوصیت به صورت عدم موفقیت تحصیلی نمایان می شود (رحیمی و همکاران، ۱۳۸۹). آنان در دوره دبستان به طور معنی داری از همکلاسی های عادی خود بیشتر غیبت کرده و غالباً زمانی که در پایه های پنجم و ششم هستند ترک تحصیل می کنند (Eva, 2003). پایین بودن نمرات پیشرفت تحصیلی (Williams, 1991). وجود اختلالات رفتاری مانند اضطراب، افسردگی، ناسازگاری اجتماعی، رفتارهای ضداجتماعی، سازگاری اجتماعی پایین (رحیمی و همکاران، ۱۳۸۹)، مهارت اجتماعی و سلامت روانی کمتر (Emerson, 2010) نیز از جمله ویژگی های دیرآموزان است.

از جمله ویژگی های دیگر کودکان دیرآموز، اشکالاتی است که در مؤلفه های شناختی آنان وجود دارد. در حقیقت، دانش آموزان دیرآموز، توانایی شناختی پایین تر از متوسط داشته و در تفکر انتزاعی، ابراز خویشتن، خواندن، یادگیری لغات و معانی، روانی صحبت و تمرکز طولانی مدت با اشکال مواجه اند (به پژوه و همکاران، ۱۳۸۹). آنان همچنین در مقایسه با دانش آموزان عادی، در دروس ریاضی و فارسی عملکرد ضعیف تری دارند (رحیمی و همکاران، ۱۳۸۹). هوش نیز از جمله کارکردهای شناختی است که در این دانش آموزان در محدوده مرزی (Hallahan, 1995) قرار دارد.

۲. پیشینه پژوهش

سابقه علمی طرح و پژوهشهای انجام شده با ذکر ماخذ به ویژه در ایران در تحقیقی که توسط علیرضا حدادی و به راهنمای دکتر فرامرزی با عنوان وضعیت تحصیلی و رفتاری دانش آموزان دیرآموز در مدارس عادی در سال تحصیلی ۸۷-۸۶ در شهرستان خمینی شهر صورت گرفت این نتایج به دست آمد: دانش آموزان دیرآموز در سالهای اولیه ورود به دبستان و همچنین تا پایه پنجم نیاز به توجه و مراقبت آموزشی ویژه دارند.

در پژوهش دیگری که با عنوان رابطه برخی عوامل با نگرش معلمان نسبت به آموزش تلفیقی دانش آموزان دیرآموز توسط علی اکبر ویسمه، در سال ۸۴-۸۳ در شهر تهران انجام گرفت نتایج زیر بدست آمد: ۴۱/۶ درصد از معلمان مورد بررسی، نگرش منفی نسبت به آموزش تلفیقی دانش آموزان دیرآموز داشته اند. همچنین نتایج نشان داد که بین نظر معلمان به میزان تناسب محتوای کتب درسی با شرایط ذهنی دانش آموزان دیرآموز و مشکلات آنها با نگرش معلمان نسبت به آموزش تلفیقی رابطه معنی داری وجود دارد.

در پژوهشی که توسط دکتر به پژوه و همکاران با عنوان تاثیر آموزش مهارتهای اجتماعی بر سازگاری اجتماعی و عملکرد تحصیلی دانش آموزان دیرآموز صورت گرفت، یافته ها نشان داد برنامه مداخله ای (آموزش مهارتهای اجتماعی) اثر معناداری بر بهبود سازگاری اجتماعی و عملکرد تحصیلی دانش آموزان دیرآموز داشته است.

در پژوهشی که توسط دکتر رهنما و غلامی در سال ۱۳۸۳ با عنوان بررسی وضعیت بهداشت روانی و جسمانی دانش آموزان دیرآموز و عادی در مدارس استان همدان صورت گرفت، این نتایج بدست آمد: وضعیت بهداشت روانی و جسمانی دانش آموزان دیرآموز نسبت به دانش آموزان عادی در مقاطع سه گانه تحصیلی نامطلوب تر است. نتایج پژوهش فریبرز در تاج و سهیلا عاصمی

¹ borderline² slow learner

در سال ۱۳۹۰ در کرمان نشان داد که برنامه متخب حرکتی (تعادل پویا، تعادل ایستا، سرعت عمل، هماهنگی، دقت و قدرت) بر توانمندی ادراکی - حرکتی و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان دیرآموز پایه دوم تاثیر مثبت داشته است.

۳. روش پژوهش

روش تحقیق در این پژوهش به صورت توصیفی-تحلیلی از نوع کیفی است و روش گردآوری داده ها به صورت کتابخانه ای است که از منابع مدون شامل کتابها، رساله ها و مقالات استفاده شده است که پس از گردآوری مطالب، به تجزیه و تحلیل این موارد پرداخته شده است.

۴. چارچوب نظری پژوهش

۱- تعریف دیر آموزی

دیرآموزی به معنای یادگیری کند و با تاخیر نسبت به سایرین است. این مفهوم بیشتر در زمینه‌های آموزشی و تحصیلاتی استفاده می‌شود و به دانش‌آموزان گفته می‌شود که در یادگیری و فراگیری مطالب، نسبت به دانش‌آموزان دیگر، کند عمل می‌کنند. این شرایط معمولاً به علت عوامل فردی، اجتماعی، خانوادگی و آموزشی بروز می‌کند.

دیرآموزی در کودکانی با بهره هوشی مابین عقب‌ماندگی و هوش طبیعی (حدود ۷۰ تا ۸۵) گفته می‌شود که هیچ‌گونه نشانه جسمی یا ظاهری مشخصی ندارند اما در امور تحصیلی و فعلیت‌های پیچیده ذهنی دچار مشکلاتی هستند. کودکان دیرآموز یا مرزی دیر یاد می‌گیرند و زود فراموش می‌کنند. باید توجه داشته باشید که هرچند برخی از نشانه‌های این مشکل با سایر مشکلات یادگیری یا برخی از بیماری‌ها مانند اوتیسم، اختلالات یادگیری و بیش‌فعالی تشابه دارد، اما تشخیص یکسانی ندارند. شیوع این مشکل در کودکان حدود ۶/۱۳ درصد است. برنامه‌های توانبخشی متعددی برای کمک به این دسته از دانش‌آموزان وجود دارد که متناسب با نیازهای آموزشی آن‌ها طراحی می‌شود و کمک می‌کند بتوانند در سایر امور زندگی مستقل عمل کنند و موفق‌تر باشند. در صورتی که فرزند شما اختلالات یادگیری دارد می‌توانید مطلب درمان اختلالات یادگیری را مطالعه کنید (تارنمای مجموعه مدارس سلام، ۱۳۹۶).

سن عقلی دانش‌آموزان دیرآموز از سن شناسنامه ای آنان کمتر است که این اختلاف عبارت از حداقل سن شناسنامه ای آنان می‌باشد. بعنوان مثال سن عقلی یک دانش‌آموز ۱۰ ساله دیرآموز تقریباً بین ۷ سال و ۶ ماه تا ۸ سال و ۶ ماه می‌باشد. روند افزایش سن عقلی در دانش‌آموزان عادی مطابق با افزایش سن شناسنامه ای می‌باشد ولی در دانش‌آموزان دیرآموز به ازای هر سال که بزرگتر می‌شوند حدود ۱۰ ماه به سن عقلی آنان افزوده می‌شود و این نکته مهمی است که معلم دانش‌آموز دیرآموز، از ارفاق نمره جداً خودداری کند زیرا از یک طرف در پایه بالاتر فرد دچار مشکلات شدیدتری میشود. همین‌طور معلم پایه بالاتر، ضمناً دانش‌آموز پیش‌نیازهای پایه بالاتر را کسب نکرده است. از طرف دیگر تکرار یک پایه باعث افزایش سن عقلی و آمادگی بیشتر دانش‌آموز می‌شود. همچنین باعث یادگیری بهتر و باثبات‌تر در آن پایه می‌گردد.

۲- تعریف کودکان دیرآموز

کودکان دیرآموز یا مرزی گروهی از کودکان هستند که دارای بهره هوشی ۷۱ - ۸۴ بوده، دیر می‌آموزند و زود فراموش می‌کنند، اغلب تمرکز و دقت پایینی داشته و در پردازش اطلاعات مشکلات اساسی دارند. دیرآموزان نه در گروه کودکان با هوش‌بهر عادی و نه در گروه کودکان عقب‌مانده ذهنی قرار می‌گیرند بلکه در فاصله بین این دو گروه قرار دارند، به همین علت به آنها مرزی اطلاق می‌شود (سلیمان پور مقدم، ۱۳۸۸).

به طور کلی تعریفی را که در مورد دانش‌آموزان دیرآموز می‌توان ارائه داد دربرگیرنده ویژگی‌های زیر است:

۱- از نظر بهره هوشی در محدوده بین ۷۰ تا ۸۴ در فاصله یک تا دو انحراف معیار پایین‌تر از میانگین قرار گرفته و دارای عملکرد طبیعی ضعیف هستند.

- ۲- آنها تنها در حیطه تحصیلی دارای عملکرد محدودتر و ضعیف تر نسبت به همسالان خود هستند.
- ۳- دیر آموزان در سایر رفتارهای انطباقی فاقد هرگونه نقص قابل ملاحظه‌ای هستند.
- ۴- این کودکان نیز مثل همسالان خود دارای تفاوت‌های فردی در حیطه‌های مختلف رفتاری هستند (احدی، ۱۳۸۴).
- نوابی نژاد (۱۳۷۱) به نقل از هوینگهرست (۱۹۶۳) نیز تصویر کلی کودکان دیرآموز را در مقایسه با گروه کنترل ترسیم کرده و آنها را این گونه توصیف می‌کند: خود را افراد نالایقی می‌بینند، آرزوهای و آمال ناچیزی دارند، به اندازه گروه کنترل مدرسه را دوست ندارند، یادگیری از طریق مطالعه را نمی‌پسندند، معمولاً کسب محبوبیت نمی‌کنند و رهبر گروه همسالان نیستند، سازگاری نامطلوبی دارند و متعلق به خانواده‌های از هم گسسته و نامطلوب از نظر عاطفی هستند. از طرفی این گروه از دانش آموزان به علت عملکرد ضعیف تحصیلی در کلیه دروس شناسایی می‌شوند ولی دارای عقب ماندگی متوسط یا شدید نمی‌باشند.
- افروز (۱۳۸۳) نیز معتقد است این گروه از کودکان به علت کمی رشد ذهنی، قادر به فراگیری مطالب و حل مسایل، همانند افراد عادی و همسن و سال‌های خود نیستند. درصد قابل توجهی از جمعیت دانش آموزان مدرسه رو که معمولاً نمی‌توانند همراه و همگام سایر همکلاسیه‌های خود در تحصیل و یادگیری مطالب باشند، از این گروهند. این گروه از دانش آموزان از نظر تحصیلی، ضعیف، اما معمولاً از نظر جسمی، حسی و حرکتی و عاطفی با دیگر همکلاسی‌هایشان در مدارس عادی، تفاوت چندانی ندارند. با توجه به ویژگی‌های دانش آموزان دیرآموز عموماً متخصصین تعلیم و تربیت عادی و استثنایی را عقیده بر این است که این قبیل دانش آموزان از آنجایی که از نظر رشد ذهنی تفاوت کمی با دانش آموزان عادی دارند بهتر است در مدارس عادی و همراه با سایر همسالان خود تحصیل نمایند. بدیهی است در مدرسه نیاز به مشاوره و راهنمایی و خدمات فوق‌العاده آموزشی دارند و لازم است اولیای دانش آموزان نیز معلمان مربوط را در تدوین و استمرار مطالب و یادگیری، به نحوی که مقدر و میسر است یاری نمایند، ویژگی بارز افراد دیرآموز آن است که دیر می‌آموزند و زود فراموش می‌کنند. لذا تاکید و استمرار آموزشی ضرورتی بر همین اساس است.
- برخی نیز عقیده دارند که این گروه جزو عقب ماندگان ذهنی طبقه بندی نمی‌شوند و هوشبهر آنها بین ۷۱ - ۹۰ است. این افراد ممکن است تحصیلات دوره راهنمایی را با کمک و راهنمایی‌های اختصاصی (مثلاً با استفاده از معلم خصوصی) به پایان برسانند و سپس به کارهای ساده اداری و دفتری یا نگهبانی و پیشخدمتی، مغازه داری و کارهای فنی کوچک بپردازند، اکثر این افراد در خانواده و جامعه‌های کوچک به طور تقریباً عادی زندگی می‌کنند و جز در مواردی که انتقاد، استدلال و بیان لازم است تفاوت محسوسی با دیگران نشان نمی‌دهند. این گروه اگر دچار آشفتگی‌های عاطفی نشوند، اکثراً مطیع، فرمانبرآرام و سازگارند، در کنار همسری عاقل و مطلع یا همکارانی دلسوز و شکیبا می‌توانند خود و اطرافیان را از آرامش بهره‌مند سازند. اشتغالات فنی و حرفه‌ای و ورزش در پرورش و رشد شخصیت این افراد موثر است و این افراد علاقه بیشتری به آن نشان می‌دهند. این گروه احتیاجی به مدارس اختصاصی ندارند و می‌توانند با افراد عادی در مدارس عادی تحصیل کنند. اگر چه پیشرفت آنها به کندی انجام گیرد، مطالعات نشان داده است که کودکان دیرآموز زیر ۱۰ درصد کودکان سنین مدرسه را تشکیل می‌دهند. مطالعات در روسیه نشان داده است که کودکان دیرآموز در بعضی زمینه‌های یادگیری، حتی از کودکان عادی نیز جلوترند اگر این ادعا صحیح باشد احتمالاً این کودکان استعدادهایی دارند که ناشناخته مانده است (میلانی فر، ۱۳۸۰).
- یافته‌های پژوهشی و تجارب عملی در ارزیابی و شناسایی دانش آموزان دیرآموز نشان می‌دهد این دانش آموزان در دو طیف عمده قرار دارند:
- ۱- دانش آموزانی که به علت محدودیت‌های محیطی (خانوادگی، فرهنگی، اجتماعی) دچار محدودیت‌های شناختی گردیده که این محدودیت درنتیج‌آزمون‌های هوش بارز و درنهایت به عنوان دانش آموزان دیرآموز تشخیص داده می‌شوند. این گروه از دانش آموزان با قرار گرفتن در محیط مطلوب آموزشی و جبران محدودیت‌های اولیه می‌توانند در ارزیابی‌های بعدی به احتمال زیاد در طبقه متوسط قرار بگیرند.

۲- دانش آموزانی که علیرغم داشتن امکانات محیطی مطلوب و احیاناً استفاده از امکاناتی چون مهد کودک و طی دوره آمادگی، دیرآموز تشخیص داده می شوند که در این موارد عملکرد تحصیلی کودک با نتیجه آزمون هوشی همخوانی خواهد داشت.

۳- ویژگی های عمومی کودکان دیرآموز

۱- مهارت های حرکتی درشت و ظریف :

این دانش آموزان عموماً از نظر مهارت های حرکتی درشت مثل ایستادن، نشستن، راه رفتن، خم شدن و غیره تفاوت معنا داری با همسالان خود ندارند، اما از نظر مهارت های ظریف حرکتی مثل هماهنگی چشم و دست، دویدن موزون، لی لی رفتن و حرکت روی خط راست و مهارت های ظریف دست همانند ترسیم خطوط، تعقیب چشمی با مشکل مواجه هستند. همچنین این دانش آموزان دچار یک نوع کم مهارتی و به اصطلاح دست و پا چلفتگی در مهارت هایی مانند لباس پوشیدن، کفش به پا کردن، نوشتن دیکته، غذا خوردن، خروج سریع از کلاس و غیره.

۲- نقایص و مشکلات ادراکی :

این دانش آموزان به لحاظ ضعف عمومی کنش های هوشی و نظام عصبی حاکم بر رشد و تحول حواس علیرغم داشتن حواس کاملاً سالم در تشخیص ظرافتهایی که عمدتاً بر توانمندی های شناختی استوار است، کنش های کندی دارند.

۳- ضعف در یادگیری ضمنی :

بسیاری از آموخته های بشری حاصل یادگیری ضمنی و غیر مستقیم می باشد. ولی این دانش آموزان به علت ضعف محسوس در یادگیری ضمنی بایستی با قرار دادن عناصر و محرک های آموزشی در حوزه ی مستقیم حواس تحت تعلیم و تربیت قرار گیرند.

۴- ضعف در مهارت های کلامی :

این دانش آموزان عموماً در مهارت های کلامی با ضعف یا کندی مواجه هستند و در مقایسه با سایر همسالان نمی توانند با صراحت و سلامت مورد انتظار مکثات درونی خود را بیان نموده و تشریح نمایند لذا همواره بیش از دیگران نیازمند صبر و حوصله و چهره متبسم و محبت آمیز مربیان و معلمان هستند.

۵- محدودیت در تفکر و حافظه :

این دانش آموزان دیرتر از همسالان خویش از مرحله تفکر عینی به تفکر انتزاعی قدم می گذارند و همچنین آنان عموماً از نظر حافظه و به خاطر سپردن دریافتهای سمعی و بصری با محدودیت مواجه هستند بنابر این در تنظیم مواد آموزشی و تدریس برای این قبیل دانش آموزان باید تا حد ممکن از مواد و مفاهیم عینی تر و کاربردی تر استفاده نمود.

۶- محدودیت در انتقال یادگیری :

این دانش آموزان به علت ضعف در تشخیص و تعمیم موقعیتهای مطلوب و توجه به ظاهر و شباهتها و همچنین ضعف در حافظه در جهت انتقال یادگیری با مشکل جدی مواجه هستند. بنابراین برای انتقال آموخته های قبلی به موقعیت تازه یادگیری نیازمند حمایت و راهنمایی اولیاء و مربیان می باشند.

۷- اعتماد به نفس پایین :

این دانش آموزان به علت شکست های متعدد در مهارت های فردی و اجتماعی عموماً از کاهش اعتماد به نفس و خود ارزشمندی رنج می برند. بنابر این برنامه آموزشی این قبیل دانش آموزان باید به گونه ای طراحی شود تا ضمن تحلیل تکلیف، آموزش و ارزیابی کاملاً منطبق با توانایی های موجود آنان باشد.

۸- پائین بودن آستانه تحمل حضور در کلاس درس :

این دانش آموزان به علت هیجان پذیری بالا همواره بازی و سرگرمی های دیگر را بر حضور در کلاس ترجیح می دهند. بنابراین باید با در نظر گرفتن سطح خستگی پذیری کودک و اجتناب از روش های سخنرانی و استفاده از روش های فعال یاد دهی و یادگیری و بازی های آموزشی و غیره به نحو احسن استفاده نمود.

۹- پدیده دیر آموزی و فراموشی سریع :

از خصوصیات بارز این دانش آموزان دیر آموختن و فراموش کردن سریع آموخته هاست . بنابر این در آموزش این قبیل دانش آموزان باید ضمن تکرار و باز آموزی مکرر فعالیتهای خارج از کلاس نیز با فعالیتهای کلاسی ارتباط داشته باشد.

۱۰- وجود اختلالات رفتاری :

عده زیادی از این دانش آموزان به علت مشکلات شناختی و عاطفی مبتلا به اختلالات رفتاری از قبیل پرخاشگری ، بیش فعالی ، افسردگی اضطراب جدایی از مادر و غیره هستند . که بایستی در این مورد ضمن اهمیت دادن به امر مشاوره و آموزش خانواده جهت همسو و همگام کردن والدین با فعالیتهای تربیتی آموزشگاه از شیوه های متعدد اصلاح و تغییر رفتار استفاده نمود (میلانی فر، ۱۳۸۰).

۴- عموم کودکان دیر آموز

* ۴۴٪ در تکلم و ۳۲٪ در راه رفتن تأخیر داشتند.

* ۱۹٪ سابقه تشنج داشته و ۲۵٪ غیر طبیعی داشتند.

* ۳٪ در انجام تکالیف در منزل خوب و ۶۱٪ ضعیف عمل کردند.

* ۳۷٪ آنها دارای انگیزه خوب تحصیلی و ۳۵٪ آنها دارای انگیزه متوسط و ۲۹٪ دارای انگیزه پایین بودند.

* ۳٪ حفظ توجه و تمرکز خوب دارند ۲۷٪ تمرکز متوسط و ۷۰٪ تمرکز ضعیف.

* ۵۸٪ همکاری ضعیفی دارند.

* ۵۰٪ والدین آنها رابطه عاطفی خوبی با این کودکان نداشتند.

* بیشترین اختلال همراه با بیش فعالی توأم با نقص توجه بوده است.

* بطور کلی بسیاری از افراد ناتوان در یادگیری ، در مقابل محرک های دیداری - شنیداری دچار نقایص حافظه اند و دلیل آن ممکن است استفاده از راهبردهای یادگیری ، مثل مرور و تمرین کلاسی باشد.

* همچنین ضعف در توانایی مفهومی کردن و استفاده از راهبردهای حل مسئله از طرفی و مشکلات فرا شناختی ، مشکلات سازگاری از طرف دیگر در آنها دیده می شود (کافمن).

* براف واولی ۱۹۹۹ سه آیتم مهم حافظه یعنی ، فراموشی ، توجه و سرعت تفکر را در این کودکان مورد بررسی قرار داده اند. آنها به این نتیجه رسیده اند که یکی از ویژگی های مشترک دانش آموزان دیرآموز ، کند بودن آنهاست که در دو حیطه مجزا ولی مرتبط با هم مطرحند. یکی کند بودن در یادگیری و دیگری کند بودن در زمان واکنش (تارنمای اکسیر، ۱۴۰۱).

۵- اثرات نامطلوب جداسازی کودکان دیرآموز از دانش آموزان عادی

۱- اولین اثر نامطلوب این است که روند جداسازی را ترغیب میکند. جوامع بشری به این سو حرکت میکنند که بتوانند شرایطی فراهم کنند که در آن تمام افراد از هر جنس و نژاد و طبقه اجتماعی و توانایی ها و ناتوانایی های فردی حضور فعال در جامعه داشته و حق بهره مند شدن از امکانات اجتماعی را داشته باشند. که یکی از این امکانات آموزشی همگانی در کنار همسالان است. یعنی دانشآموزانی که صرفا دارای مشکلات تحصیلی بوده و فاقد هرگونه مشکل اولیه در رفتارهای سازشی هستند حق برخورداری از آموزش عادی را دارند.

۲- دومین اثر مربوط است به بعد عاطفی هر دو گروه - احساس عدم کفایت یکی از اولین واکنش هایی است که جداکردن دانش آموزان دارای مشکلات تحصیلی میتواند در این دانش آموزان ایجاد کند. محرومیت از یک حق به این معنی است که فرد لیاقت بهره مند شدن از آن حق را نداشته است. احساس بی لیاقتی میتواند به ایجاد نگرش منفی نسبت به خود منجر شود. افت یا از بین رفتن انگیزه و ناامیدی نیز از تبعات بعدی این روند است.

۳- سومین اثر آن است که اگر دانش‌آموزی مشکلیش در یادگیری بعضی یا تمام دروس است، در محیطی قرار گیرد که توقع آموزشی در حدی نباشد که موجب ترغیب تلاش در وی شود میتوان انتظار بیعلاقه شدن نسبت به درس را از وی داشت. چرا که برنامه‌ی آموزشی برای به بالفعل رساندن استعدادهای دانش‌آموزان باید یک سطح بالاتر از تواناییهای اولیه یادگیرنده باشد (درویشی، ۱۴۰۱).

۶- تشخیص کودکان دیرآموز

در واقع نمرات آزمون هوش کودکان دیرآموز بالاتر از آن است که این کودکان را در ردیف کودکان عقب‌مانده ذهنی قرار بدهیم و پایین‌تر از آن است که آن‌ها را با گروه کودکان دارای توانایی یادگیری نرمال مقایسه کنیم. به طور کلی خانواده‌ها در تشخیص و شناسایی کودکان دیرآموز با مشکلاتی مواجه هستند. به این دلیل که آن‌ها معمولاً در ظاهر مشکلی ندارند.

این کودکان در بسیاری از موقعیت‌ها رضایت‌بخش عمل می‌کنند و تشخیص این امر بیشتر مواقع تا رفتن به مدرسه به طول می‌انجامد. هر چند با ورود این کودکان به مدرسه، تشخیص این مساله ممکن است و می‌توان این کودکان را در کلاس درس با ویژگی‌هایی مثل ناتوانی در درک مفاهیم انتزاعی، محدود بودن دامنه معلومات عمومی، محدود بودن خزانه لغت نسبت به سایر همسن و سال‌ها، کند بودن روند یادگیری نسبت به سایر کودکان، مشکلات اساسی در خواندن و فهم کتاب‌های درسی، نداشتن اعتمادبه‌نفس و نداشتن توجه و تمرکز کافی تشخیص داد (تارنمای بیتوته، ۱۴۰۰).

این کودکان به جای آنکه اعمال و فعالیت‌های یک تصویر را توصیف کنند، چیزها را نام می‌برند. ظرفیت و دامنه حافظه کوتاه مدت آنها کمتر است تفکر آنها بیشتر عینی، ملموس و انعطاف‌ناپذیر است و کمتر قادر به بازگشت پذیری هستند. در مقایسه کردن امور با هم مشکل دارند. نمی‌توانند از دانش ریاضی خود در خارج از محیط مدرسه استفاده کنند. آگاهی و جهت‌گیری زمانی آنها ضعیف است. نقاشی‌های این کودکان بسیار ساده، ناپخته و با جزئیات کمتری همراه است. مهارت‌های فراشناختی آنها بسیار ضعیف است. آنها نمی‌دانند که چه چیزی یادگیری آنها را کاهش می‌دهد و چگونه می‌توانند یادگیری خود را افزایش دهند. یادگیری این کودکان ناقص و بسیار کند است (تارنمای جام جم سرا، ۱۳۹۹).

با توجه به طیف وسیعی از توانایی‌هایی که در کالس‌ها وجود دارند گروهی از دانش‌آموزان هستند که دارای محدودیت‌های تحصیلی بوده و به تعبیری دیرآموز می‌باشند. حضور این دانش‌آموزان میتواند بر اساس نتایج آزمون‌های ورودی باشد. بدین گونه این‌ها دانش‌آموزانی هستند که از طریق سنجش نوآموزان بدو ورود به دبستان، مراکز آزمون هوش تخصصی و آموزش و پرورش استثنایی شهرستانها، به عنوان دانش‌آموزان دیرآموز (مرزی) معرفی می‌گردند (تات و هوسپیان، ۱۳۷۹).

اگر چه این گروه از دانش‌آموزان از نظر تحصیلی ضعیف هستند اما معمولاً از نظر جسمی، حسی، حرکتی و عاطفی با دیگر همکالسی‌هایشان در مدارس عادی تفاوت چندانی ندارند. با توجه به ویژگی‌های دانش‌آموزان دیرآموز، عموماً متخصصان تعلیم و تربیت بر این عقیده اند که این قبیل از دانش‌آموزان بهتر است در مدارس عادی و همراه با همسالان خود تحصیل نمایند و بدیهی است که در مدرسه نیاز به مشاوره و راهنمایی و خدمات فوق‌العاده دارند (افروز، ۱۳۸۳).

از دیگر علائم دیرآموزی می‌توان به کند بودن روند یادگیری و فهم کتاب‌های درسی و خواندن و نوشتن در آن‌ها اشاره کرد. همین‌طور نداشتن اعتماد به نفس و توجه و تمرکز پایین می‌تواند علائم مرزی بودن فرزند شما باشد. برای امتحان می‌توانید یک تصویر جلوی او قرار بدهید و از او بخواهید چیزهایی که در تصویر می‌بیند را توصیف کند، فرزند شما در صورتی که دیرآموز باشد، نمی‌تواند توصیف درستی از آن تصویر ارائه بدهند. این کودکان انعطاف‌پذیری پایینی دارند و در شمارش نیز مشکل دارند مثلاً اگر از آن‌ها بخواهید پنج عدد پرتقال برایتان بیاورند ممکن است چند بار اشتباه کنند تا نهایتاً به عدد ۵ عدد برسند. نقاشی‌های کودکان مرزی بسیار ساده است. آن‌ها جزئیات کمی را در نقاشی‌هایشان می‌کشند. به طور مثال اگر به او بگویید یک آدم بکشد احتمالاً او یک صورت، چشم، دهان و بینی برای شما می‌کشد و مژه، ابرو و گوش را فراموش می‌کند یا به بدن آدمی که کشیده

توجهی نمی‌کند. ممکن است اگر در نقاشی با فرزندتان تکرار و تمرین زیادی کرده باشید او به صورت طوطی‌وار تمرینات خود را برای شما ارائه دهد اما خلاقیت زیادی ندارد (فراهانی، ۱۳۹۹).

تنها نمود بارز این دانش آموزان که ما را به احتمال وجود محدودیت‌هایی در عملکرد آن‌ها هدایت می‌کند، همان مشکلات تحصیلی آن‌ها است. تا کنون علت خاصی برای محدودیت‌های عملکرد تحصیلی این افراد ذکر نشده است اما مجموعه‌ای از عوامل از جمله عوامل محیطی، محدودیت‌های محیطی و آموزشی را برای بروز این محدودیت‌ها می‌توان در نظر گرفت (تات و هوسپیان، ۱۳۷۹).

۷- چه عواملی باعث دیرآموز شدن می‌شوند

تولد زودرس یا تروما و آسیب‌های مغزی می‌تواند علت دیرآموز بودن کودکان شود. مانند بچه‌هایی که زمین خوردگی یا بیماری‌های مغزی و سیستم عصبی داشته‌اند. آن‌ها دچار مشکلاتی در مراحل رشد مغزی دارند که معمولاً این‌ها می‌توانند قابل درمان باشند اما اگر دیر اقدام شود قابل جبران نیستند. یکی از عوامل مهم دیرآموز شدن کودکان نازپروری آن‌هاست. پدر مادری که بیش از حد به فرزندشان توجه می‌کنند، همه‌ی نیازهایش را برطرف کرده و از مستقل و با اراده شدن او جلوگیری می‌کنند. ممکن است علائم دیرآموزی را در فرزند خود مشاهده کنند. فرزندان چنین خانواده‌هایی انگیزه‌ای برای آموزش و قرارگیری در محیط آموزشی ندارد و وقتی هم می‌خواهند چیزی را یاد بگیرند سریعاً با شکست روبرو شده و جا می‌زنند. این پدر مادرها اجازه نمی‌دهند فرزندشان یادگیری نرمالی که باید تا قبل از مدرسه داشته باشد را فرا بگیرد. هر مسئله‌ای که برای فرزندشان پیش می‌آید را خودشان مدیریت می‌کنند و اجازه نمی‌دهند تا فرزندشان برای سازگار کردن خود با شرایط جدید تلاشی بکند (فراهانی، ۱۳۹۹).

۸- دانش آموزان دیرآموز چه نیازهایی دارند

دانش آموزان دیرآموز بیش و پیش از هر امری نیازهایی دارند که باید خانه و مدرسه به آن‌ها پاسخ مناسب دهد. به این نیازها تحت عنوان انتظارهای کودکان با نیازهای ویژه با عنوان‌های ذیل اشاره می‌شود:

- ❖ درست نشستن- درست راه رفتن- فهمیدن حرف دیگران- بازی کردن
- ❖ انجام مهارت‌های حرکتی ظریف (مانند نخ کردن سوزن، هماهنگی چشم و دست)
- ❖ انجام مهارت‌های حرکتی درشت (مانند دویدن، جهیدن و از نردبان بالا رفتن)
- ❖ استفاده از وسایل (مانند قیچی و چسب)- شرکت در فعالیت‌های گروهی و اجتماعی
- ❖ استفاده از وسایل رفت و آمد- بیان احساسات و نیازها- تأمین نیازهای
- ❖ بهداشتی- مهارت‌های اجتماعی- مهارت‌های زندگی مستقل (زمزم، ۱۴۰۱).

۹- دانش آموزان دیرآموز چه چالش‌هایی دارند

کودکان دیرآموز برای اینکه با همسالان خود همراه شوند تلاش و کوشش زیادی انجام می‌دهند. برای آن‌ها ارتباط گرفتن با همسالان خود سخت است به همین دلیل افسردگی و اضطراب زیادی را تحمل می‌کنند و برای برقراری ارتباط و تعاملات بین فردی و اجتماعی دچار مشکل می‌شوند. معمولاً خانواده‌هایی که فرزندان دیرآموز دارند با مراجعه به مشاور می‌توانند مشکلات فرزندانشان را تعدیل کنند. در اکثر مواقع اضطراب کودکان مرزی ناشی از محیط است. زیرا خانواده‌ها نمی‌دانند چطور باید با فرزندشان برخورد کنند. اغلب خانواده‌ها درک درستی از دیرآموزی ندارند و توقعاتشان از فرزندشان بالاست. باید برای این کودکان هدف‌ها را کوچک و کوچک‌تر کرد. به عنوان مثال یک پازل را به چهار قسمت تقسیم کنید و یک چهارم آن را همراه با او در یک هفته تکمیل کنید (فراهانی، ۱۳۹۹).

خانواده‌هایی که فرزند دیرآموز دارند ممکن است چندین بار معلم خصوصی فرزندشان را عوض کنند. تا نهایتاً یک معلم مناسب پیدا کند به دلیل اینکه کنار آمدن با آموزش و فضای آموزشی برای کودکان دیرآموز کار سختی است، خیلی از معلم‌ها نمی‌توانند با

این دانش‌آموزان کار کنند. برای همین باید یک معلم خصوصی انتخاب کنند که شیوه درست آموزش به کودکان دیرآموز را بدانند و صبر و حوصله کافی داشته باشد.

این دانش‌آموزان به آسانی از سوی متخصصان و پزشکان تشخیص داده نمی‌شوند. بیشتر اوقات کودکی که دارای اختلال بیش‌فعالی / کمبود توجه و یا اختلال یادگیری تشخیص داده می‌شود دارای یک شرط اساسی هوش مرزی است که با مشکلات شدید توجه و تمرکز مشخص می‌شود. معمولاً مشکلات عاطفی و رفتاری نیز به مشکلات تحصیلی این کودکان اضافه می‌شود. تشخیص دشوار واکثراً نادرست موجب می‌شود که مداخلات به نتایج ضعیفی منجر شوند و یا گاهی اختلالات بیشتری برای کودک ایجاد کنند. به دلیل آن که شناسایی دقیق کودکان عقب مانده مرزی در سنین پائین به ویژه قبل از دبستان بسیار مشکل است. تعداد قابل توجهی از آنان در مدارس معمولی ثبت نام می‌کنند، البته به تدریج همزمان با پیچیدگی نسبی محتوای دروس و به ویژه در اواخر کلاس اول و از کلاس دوم به بعد عقب ماندگی ذهنی این قبیل دانش‌آموزان بیشتر آشکار و شناسایی و تشخیص آن‌ها ساده تر می‌شود، اگر چه آن‌ها نمی‌توانند مانند دانش‌آموزان دیگر بهره لازم و کافی را از برنامه‌های آموزشی کلاس‌های معمولی ببرند، اما در هر حال آموزش پذیر بوده و قادرند حداکثر تا کلاس سوم، چهارم یا پنجم ابتدایی پیشرفت کنند (کاپلان و سادوک، ۱۳۸۱).

۱۰- اصول کلی آموزش به کودکان دیرآموز

- ۱- توجه به پیشنیازها، به عنوان مثال پیشنیاز درس تقسیم در ریاضی جمع کردن و تفریق و ضرب کردن است.
- ۲- توجه به تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان
- ۳- عدم مقایسه دانش‌آموزان با یکدیگر
- ۴- مقایسه دانش‌آموز دیرآموز با خودش
- ۵- اهمیت دادن به تلاش دانش‌آموز دیرآموز به جای نمره کلاسی یا امتحانی
- ۶- اجتناب از به وجود آمدن موقعیتهایی که دانش‌آموز دیرآموز تجربه شکست داشته باشد.
- ۷- موفقیت دانش‌آموز دیرآموز به هر میزان بایستی مورد تشویق قرار گیرد.
- ۸- قبل از ارائه محتوای آموزشی باید از آمادگی و توانایی دانش‌آموز دیرآموز اطمینان داشته باشیم.
- ۹- با به وجود آوردن امکان تکرار و تمرین یادگیری را پایدار و کامل کنیم
- ۱۰- در یک زمان چند مفهوم تازه را آموزش ندهیم (درویشی، ۱۴۰۱).

۱۱- راهکارهای تربیتی کودکان دیرآموز

- ۱- از زدن برجسب‌هایی نظیر تنبل - مرزی - کودن - و ... پرهیز کنیم.
- ۲- از اعمال فشار - تهدید - سر و صدا - تنبیه و ... پرهیز کنید.
- ۳- از هر گونه مقایسه او با دیگر همسالان پرهیز شود.
- ۴- استعدادهایش را شناسایی و شکوفا کنید.
- ۵- آموزش مهارت‌های شخصی و اساسی زندگی در رأس برنامه‌های آموزشی آنها قرار بگیرد (تارنمای الکسییر، ۱۴۰۰).

۱۲- راهبردها و راهکارهایی برای آموزش و توانبخشی دانش‌آموزان مرزی (دیرآموز):

بر طبق قانون آموزش افراد با ناتوانی (PL-105-17-1997) مقوله آموزش ویژه برای عقب ماندگی ذهنی مرزی در نظر گرفته نشده است (مرسر، ۱۹۹۶) و در نتیجه خدمات آموزش تخصصی برای این گروه از افراد وجود ندارد. این گروه براساس برآورد توزیع نرمال تقریباً ۱/۱۴ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند ولی مطالعات نشان داده است که درصد واقعی این اشخاص براساس نمرات آزمون هوشی ۴/۱۲ درصد می‌باشد، که این درصد ده برابر بیشتر از تعداد افراد با اسکیزوفرنیا در ایالات متحده و دو برابر رایجتر از اختلال ADHD می‌باشد (بیرکین شاول، ۲۰۰۵).

نمرات آزمون هوش کودکان دیرآموز بالاتر از آن است که برچسب عقب ماندگی ذهنی دریافت کنند و پایین تر از آن است که آنها را در گروه کودکان با ناتوانی یادگیری قرار دهیم (مرسر، ۱۹۹۶).

مسلم است که کار با دانش آموزان دیرآموز باید به دور از نگرش منفی و تعصب صورت بگیرد. باید این نگرش در جامعه آموزشی و خانواده ایجاد شود. آه دیرآموزان متعلق به جامعه عادی هستند و استثنایی تلقی نمی شوند. به عبارت دیگر، اگر یک کودک دیرآموز در نظام آموزشی تعلیم درست نبیند و سرانجام با برچسب استثنایی وارد مراکز ویژه شود نشان دهنده ناکارآمد بودن روش آموزشی است.

الن بوگن در ۱۹۸۸ با استفاده از چند خرده آزمون پیشرفت ویژه، دست اوردهای معتبری برای دانش آموزان عقب مانده ذهنی دیرآموز در کلاس های عادی در خواندن و حساب گزارش کرد که منعکس کننده سطوح بالاتری از پیشرفت آن ها بود. به همین نحو کاسیدی و استنتون (۱۹۹۷) پیشرفت بیشتری را برای کودکان عقب مانده ذهنی دیرآموز در کلاس های عادی گزارش کردند، با ذکر این نکته که این نتیجه در مورد دانش آموزان با هوشبهر بالاتر از ۸۰ تا ۸۵ معتبرتر بود (به نقل از پولووی و اسمیت، ۱۹۹۹).

بنا به نظر اکثر متخصصان تعلیم و تربیت عادی و استثنایی و با توجه به اصول نهضت عادی سازی و به تبع آن ارائه خدمات آموزشی و توانبخشی به کودکان استثنایی در مراکز آموزشی تفریقی به شکلهای یکپارچه سازی آموزشی و اجتماعی، موسسه زدایی و توانبخشی مبتنی بر جامعه در محیطهایی با کمترین میزان محدودیت، این دانش آموزان بهتر است در مدارس عادی و همراه سایر همسالان خود تحصیل نمایند.

فرایند تعلیم و تربیت همزمان و همگام کودکان عادی و کودکان دارای نیازهای ویژه در مدارس «یکپارچه سازی» آموزشی نام دارد که هدف نهایی آن، مشارکت کامل همه دانش آموزان در زندگی اجتماعی و آموزش و پرورش عادی است (به پژوه، ۱۳۸۲). بهتر است این کودکان در کلاسهایی قرار بگیرند که دارای دانش آموزان کمتری باشد و معلم فرصت و زمان بیشتری برای آموزش به آنها داشته باشد. به طور کلی برای برنامه ریزی و آموزش این کودکان در درجه اول باید آنها را بطور کامل بشناسیم و برای شناخت کامل این کودکان باید ارزیابی همه جانبه ای از آنها به عمل آوریم تا بتوانیم نیازهای همه جانبه آنها را پاسخگو باشیم (سه مولفه برنامه ریزی، اجرا و ارزیابی با هم در تعاملند).

با توجه به این نکته که یک معلم در هر سال با دانش آموزان متفاوتی سر و کار دارد، در نتیجه برای شناخت همه جانبه شاگردان خویش در درجه اول باید یک روان شناس بالینی باشد تا بتواند بالاترین سطح آموزش و پرورش یعنی آموزش و پرورش بالینی را در کلاس درس اجرا کند چنین معلمی نمی تواند در یک قالب محدود حرکت کند و نیاز به طیف وسیعی از معلومات دارد تا بتواند برای هر یک از شاگردان خویش برنامه ای در ذهن داشته باشد. این سطح از آموزش، آموزش فردی شده است نه آموزش انفرادی و آموزش مبتنی بر حرکت بالینی می می باشد. معلم در این سطح از آموزش و پرورش با توجه به ارزیابی همه جانبه ای که از شاگردان خویش به عمل می آورد به راحتی می تواند آنها را در دقایق تحولشان بشناسد و فرایند آموزش خود را با سطح تحول و توانایی های آنها سازش دهد (نامنی، حیات روشنائی، میلانی ترابی، ۱۳۸۱).

۱۳- درمان کودکان دیرآموز

برای کودکان دیرآموز درمان قطعی وجود ندارد اما با کار کردن روی مهارت های آن ها و توجه بیشتر می توان به آن ها کمک کرد تا مهارت های خود را بالا ببرند و در مسیر زندگی و تحصیلشان موفق باشند.

شما باید روی مهارت های کلامی فرزند شما کار کنید، زیرا دانش آموزان مرزی در مهارت های کلامی هم دچار مشکل هستند. اغلب آن ها در خردسالی دیرتر از بقیه شروع به حرف زدن می کنند. ممکن است گفتار آن ها از سن سه و نیم یا چهار سالگی شروع شود. حتی ممکن است فرزند شما در سنین بالاتر برخی از کلمات را به درستی ادا نکنند، بهتر است در این شرایط به یک گفتار درمان برای بهبود گفتار و کلام فرزندتان مراجعه کنید (فراهانی، ۱۳۹۹).

اگر کودک شما دیرآموز است در درجه اول باید همکاری موثری با معلم مدرسه‌اش داشته باشید و تلاش کنید تا فرزندتان هر طور شده در کلاس‌هایش حاضر شود. زیرا این کودکان بهانه‌های زیادی برای مدرسه نرفتن می‌آورند. حتماً نموداری از پیشرفت فرزند خود داشته باشید و به صورت هفتگی آن را ارزیابی کنید. اگر خللی در روند پیشرفت فرزندتان به وجود می‌آید، باید حتماً از مشاور یا معلم خصوصی کمک بگیرید.

بهرتر است فرزندتان را در سنین هفت یا هشت سالگی درگیر فرایندهای ادراکی بکنید و مهارت‌های کلامی او را رشد بدهید. با کارهایی مانند شعر حفظ کردن یا بازی با کلمات می‌توانید مهارت‌های او را بالا ببرید یا او را کلاس‌های ورزشی ثبت نام کنید (فراهانی، ۱۳۹۹).

نکته مهم این است که برای یادگیری این دانش‌آموزان حتماً باید برنامه‌ریزی درستی انجام شود همینطور استعدادیابی آن‌ها بسیار مهم است. بهتر است یک فرد متخصص مثل یک معلم خصوصی یا یک مشاور فرزند شما را استعدادیابی کند تا بتوانید او را در مسیر درستی هدایت کنید. اگر فرزند شما استعدادیابی شود و در مسیر درستی قرار بگیرد توانمندی‌های زیادی را از خود نشان خواهد داد و به موفقیت‌های زیادی خواهد رسید.

برای کودکان دیرآموز مناسب نیست که روند آموزش به مدت یک یا دو ماه متوقف شود زیرا پایه تحصیلی آن‌ها دچار مشکل می‌شود. یک معلم خصوصی که کار با کودکان دیرآموز را بلد باشد یک مبحث را به صورت پیوسته به آن‌ها تدریس نمی‌کند و از تکنیک‌های خاص برای کودکان مرزی مانده تلفیق مباحث استفاده می‌کند به این صورت فرزند شما از آموزش خسته نمی‌شود (فراهانی، ۱۳۹۹).

باید به دانش‌آموزان مرزی یاد داد که شکست همیشه بد نیست و ما پشتیبان و حامی آن‌ها هستیم. در رفتار با آن‌ها صبور باشید و از فضای خانه برای تقویت حس دیداری و شنیداری آن‌ها کمک بگیرید، بازی‌های فکری برای این دانش‌آموزان خوب است. همینطور بهتر است از خوراکی‌های صنعتی برای آن‌ها استفاده نکنید و رژیم غذایی آن‌ها را با مواد طبیعی و مغذی پر کنید (فراهانی، ۱۳۹۹).

کاردرمانی ذهنی در کودکان دیرآموز یکی از روش‌های موثر در تقویت توانمندی‌ها در این کودکان است که به مراحل رشدی در این کودکان و افزایش سرعت یادگیری در آن‌ها کمک می‌کند. کودک دیرآموز با سرعت بسیار کمتری نسبت به همسالان خود به نشانگرها و مراحل رشدی خود رسیده و زمان بیشتری برای آموزش مفاهیم درسی و غیردرسی به آن‌ها نیاز است. برخلاف تصور عموم این کودکان در یادگیری ناتوان نیستند بلکه به زمان بیشتری برای آموزش نیاز دارند.

رشد با سرعت آهسته نسبت به همسالان در رسیدن نقاط عطف اساسی و در نتیجه نیاز به تلاش بیشتر از جمله ویژگی‌های کودکان دیرآموز است. کاردرمانی ذهنی در کودکان دیرآموز سرعت یادگیری در این کودکان را افزایش داده و به کاهش مشکلات ناشی از سرعت آهسته در یادگیری مفاهیم در آن‌ها کمک می‌کند. کودکان دیرآموز به دلیل عدم توانایی در گرفتن یک مفهوم یا درک آنچه به آن‌ها آموزش داده می‌شود، نمی‌توانند پا به پای همسالان خود، روند یادگیری را طی کنند. کودکان دیرآموز، دارای مشکلات رشدی هستند.

برخی پژوهش‌های علمی نشان داده اند که دانش‌آموزان دیرآموز به مسائل درسی و تحصیلی سخت‌تر از دانش‌آموزان زودآموز می‌پردازند. همچنین، آنها معمولاً نسبت به همکلاسی‌های خود کمتر اعتماد به نفس دارند و در برخورد با مشکلات تحصیلی و رفتاری بیشتر با مشکل روبرو می‌شوند. این مسائل می‌تواند باعث شود که دانش‌آموزان دیرآموز در درک و فهم درست و صحیح مطالب درسی عقب بمانند و به طور کلی به سختی تر درس بخوانند.

۵ تا از راه‌های درمان دانش‌آموزان دیرآموز که متخصصان ارائه داده اند:

۱. تشخیص دقیق مشکل: برای درمان دانش‌آموزان دیرآموز، ابتدا باید مشکلات آنها را به دقت تشخیص داد. برای این کار، می‌توانید با معلمان و والدین صحبت کنید و از تجربیات آنها استفاده کنید.

۲. استفاده از روش‌های یادگیری مناسب: برای درمان دانش آموزان دیرآموز، باید از روش‌های یادگیری مناسب استفاده کرد. به عنوان مثال، برخی از دانش آموزان بهترین نتیجه را با استفاده از روش‌های تصویری و بصری به دست می‌آورند.
۳. تعامل با خود دانش آموز: درمان دانش آموزان دیرآموز نیاز به تعامل با خود آنها دارد. شنیدن نظرات و پاسخ به سؤالات آنها می‌تواند بهبود عملکردشان را فراهم کند.
۴. همکاری با والدین: همکاری با والدین نقش مهمی در درمان دانش آموزان دیرآموز دارد. باید با والدین صحبت کرده و راه‌هایی برای بهبود عملکرد دانش آموز پیدا کنید.
۵. اعتماد به نفس: اعتماد به نفس یک عامل مهم در درمان دانش آموزان دیرآموز است. باید سعی کنید اعتماد به نفس آنها را تقویت کنید و آنها را تشویق به پیگیری تحصیلات خود کنید.

۵- پیشنهادات

- ۱- خانواده‌ها به طور موثر با معلم همکاری کرده و معلم از این همکاری استقبال کند.
- ۲- این کودکان در کلاسهایی قرار بگیرند که دارای دانش آموزان کمتری باشد.
- ۳- معلم به آموزش انفرادی پردازد و بتدریج کودک را درگیر فعالیتهای گروهی و تدریس جمعی نماید.
- ۴- پیشرفت این کودکان به صورت هفتگی ثبت و در صورت نیاز از وجود یک مشاور کمک گرفته شود.
- ۵- فعالیتهای یادگیری به صورت گام به گام و از ساده به مشکل و با حجم کمتری انجام شود.
- ۶- تدریس با تکرار بیشتری همراه باشد و از بیان لفظی خود دانش آموز استفاده شود.
- ۷- در مورد پاسخهای درست و نادرست بازخورد فوری و همراه با توجه، تحسین، تشویق و البته در صورت لزوم از تنبیه خفیف استفاده شود.
- ۸- به کودکان کمک شود که هرچه زودتر به مرحله عملیات عینی برسند.

۶- نتیجه گیری

در این مقاله، به بررسی مفهوم کودکان دیرآموز پرداخته شد. این کودکان به دلیل مشکلاتی در یادگیری و تحصیلات خود، با تاخیر در پیشرفت تحصیلی روبرو هستند. علائم و نشانه‌های کودکان دیرآموز نیز بررسی شد که شامل مشکلات در خواندن، نوشتن، حافظه و فهم مطالب است.

برای درمان کودکان دیرآموز، روش‌های مختلفی وجود دارد. این روش‌ها شامل آموزش خصوصی، رفتار درمانگری، تغذیه مناسب و استفاده از فناوری‌های جدید مثل بازی‌های آموزشی هستند. همچنین، پشتیبانی از خانواده و همکاری با معلمان نقش بسزایی در بهبود عملکرد تحصیلی کودک دیرآموز دارند. با تلاش‌های مناسب و استفاده از راهبردهای درست، کودکان دیرآموز می‌توانند به پیشرفت تحصیلی خود برسند و به عنوان یک عضو موفق در جامعه شناخته شوند.

کودکان دیرآموز به کودکانی گفته می‌شود که به لحاظ جسمی همانند همسالان خود هستند ولی در یادگیری و حفظ مطالب اندکی از سایر همسالان خود در سطح پایین تری قرار دارند اما این بدین معنا نیست که باید آنها را از سایر همسالان خود جدا کرد چرا که این کار باعث تلقینات منفی از طرف دانش آموز نسبت به خود می‌شود و جدایی دانش آموز دیرآموز از سایر همسالان او را در برخورد با آنان دچار مشکل میکند. دانش آموزان دیرآموز برای یادگیری مطالب کلاسی نیاز به تکرار بیشتری هستند کودکان دیرآموز می‌توانند مانند بقیه کودکان در مدارس عادی درس بخوانند و به موفقیت برسند. تنها تفاوت آن‌ها با بقیه اینست که به توجه و تکرار و تمرین بیشتری نیاز دارند. روش تدریس به این کودکان با بقیه متفاوت است و استفاده از یک معلم خصوصی در کنار معلم مدرسه برای آن‌ها ضروری است

با توجه به ویژگی‌های دانش آموزان دیرآموز متخصصان تعلیم و تربیت عادی و استثنایی عموماً بر این باورند که چون این قبیل دانش آموزان از نظر رشد ذهنی تفاوت کمی با دانش آموزان عادی دارند بهتر است در مدارس عادی و همراه سایر همسالان خود

تحصیل کنند. در آموزش کودکان دیرآموز همواره باید سه اصل درگیری والدین، آموزش فردی شده، و ارزیابی مستمر را مد نظر داشت. این کودکان هر چند که ممکن است در مهارت‌های تحصیلی مانند خواندن و ریاضیات در کلاس درس با مشکلاتی مواجه باشند ولی در بکارگیری این مهارت‌ها در موقعیت‌های عملی و اجتماعی با موفقیت بیشتری عمل می‌کنند لذا مسایل آموزشی باید در سطح بکار بسته و عینی برای دانش آموزان تدریس شود.

۷. منابع و مراجع

- ۱- افروز، غلامعلی، مقدمه‌ای بر روانشناسی و توانبخشی کودکان مبتلا به سندرم داون (منگولیسیم)، ناشر: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، (۱۳۷۹).
- 2- Behpazhouh A., Salemian B. [Comparison of perception of cognitive and social competences in low achiever, slow learner and normal students (Persian)]. *Journal of Psychology and Education*, 2001; 6 (1): 21-40.
- ۳- جباری، سوسن. (۱۳۸۴). تاثیر آموزش فراشناختی خواندن با روش یادگیری مشارکتی (CIRC) بر میزان درک مطلب کودکان دیرآموز. علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، ۲۲(۴) (پیاپی ۴۵) (ویژه نامه علوم تربیتی).
- 4- Hallahan D P., Kauffman J M. [Exceptional Children: Introduction to Special Education. Translated by Mojtaba Javadian (Persian)]. Mashhad: Astan Quds Razavi Publications; 1995.
- ۵- رحیمی مجید، قنبری جواد، (۱۳۸۹)، مقایسه میزان پیشرفت تحصیلی دانش آموزان دبستانی دیرآموز و عادی شهر زنجان (۳ تا ۱۹-۱۰ تا ۱۰۱۰).
- 6- Eva, B. School Adjustment of Borderline Intelligence Public. Un published thesis. University of Cluj-Napoca; 2003.
- 7- Williams AM. A comparative analysis of the slow learner with other student in regular education. Unpublished thesis. The University of Southern Mississippi; 1991.
- 8- Emerson E., Einfeld S., Stancliffe R J. The mental health of young children or borderline intellectual functioning. *Social Psychiatry and Psychiatric Epidemiology* 2010; 45: 579-587.
- ۹- به پڑوه، احمد، سلیمانی، منصور، افروز، غلامعلی، و غلامعلی لواسانی، مسعود. (۱۳۸۹). تاثیر آموزش مهارت‌های اجتماعی بر سازگاری اجتماعی و عملکرد تحصیلی دانش آموزان دیرآموز. نوآوری‌های آموزشی، ۹(۳۳)، ۱۸۶-۱۶۳.
- ۱۰- نامنی، محمد رضا، حیات روشنی، افسانه، میلانی ترابی، فریده، (۱۳۸۱)، گام‌های پیشرفت برای کودکان دیرآموز. تهران: انتشارات سمت.
- ۱۱- احدی، حسن و محسنی، نیکچهره، (۱۳۸۴)، روانشناسی رشد. تهران: انتشارات چاپ و نشر بنیاد.
- ۱۲- تارنمای مجموعه مدارس سلام، (۱۳۹۶)، چالش‌های کودکان دیرآموز و راهکارهای مقابله با آن‌ها، <https://www.salamsch.com/blog/developmental-delay-children>
- ۱۳- سلیمان پور مقدم، حسین و تبریزی، مصطفی، (۱۳۸۸)، کتاب کودکان دیرآموز (راهنمای عملی برای والدین و معلمان). انتشارات: فرا انگیزش.
- ۱۴- نوابی‌نژاد، شکوه، رفتارهای بهنجار و نابهنجار کودکان و نوجوانان و راه‌های پیشگیری و درمان نابهنجاری‌ها، تهران، انتشارات انجمن اولیا و مربیان، چاپ سوم، (۱۳۷۱).
- ۱۵- افروز، غلامعلی، مقدمه‌ای بر روانشناسی و آموزش و پرورش کودکان استثنایی. انتشارات دانشگاه تهران: چاپ ۲۲، (۱۳۸۳).
- ۱۶- میلانی فر، بهروز، روانشناسی کودکان و نوجوانان استثنایی. نشر قومس، (۱۳۸۰).
- ۱۷- تارنمای اکسیر، (۱۴۰۱)، ویژگی‌های کودکان دیرآموز و راهکارهای تربیتی و آموزشی، <https://psychoexir.com>.
- ۱۸- درویشی، محمود، (۱۴۰۱)، کودکان دیرآموز، کنفرانس بین‌المللی مطالعات کاربردی در فراین‌های تعلیم و تربیت.

- ۱۹- تارنمای بیتوته، (۱۴۰۰)، نحوه تشخیص کودکان دیرآموز، [/https://www.beytoote.com](https://www.beytoote.com)
- ۲۰- تارنمای جام جم سرا، (۱۳۹۹)، نشانه های کودکان دیر آموز، [/https://jamejamonline.ir](https://jamejamonline.ir)
- ۲۱- تات، محمدرضا و هوسپیان الیس، (۱۳۷۹)، آموزش و پرورش تلفیقی دانش آموزان دیرآموز، تهران، سازمان آموزش و پرورش استثنایی.
- ۲۲- فراهانی، ملیحه، (۱۳۹۹)، همه چیز درمورد کودکان دیرآموز (راه های تشخیص و درمان آن ها).
- ۲۳- درویشی، محمود، (۱۴۰۱)، کودکان دیرآموز، کنفرانس ملی مطالعات کاربردی در فرایند تعلیم و تربیت.
- ۲۴- کاپلان، هارولد و سادوک، بنیامین. خلاصه روان پزشکی، ترجمه نصرت اله پورافکاری، تبریز: انتشارات ذوقی، جلد ۱، (۱۳۸۱).
- ۲۵- زمزم، سالار، (۱۴۰۱)، بررسی مشکلات کودکان دیرآموز، چهارمین همایش ملی پژوهش های حرفه ای در روانشناسی و مشاوره.
- 26- Mercer, N. (1996). The quality of talk in children collaborative activity in the classroom learning and Instruction, 6,359-377.
- 27- Fey, C. F, Birkinshaw J., (2005), Externa sources of knowledge, governance mode, and R&D performance. Journal of Management, 31(4):597-621.
- 28- Pollowey, Edward. A., & smith, David. (1999). Current status of the mild mental retardation construct: Identification, placement, and programs.
- ۲۹- به پژوه، احمد، (۱۳۸۲)، «یکپارچه سازی آموزشی چیست؟»، نشریه انجمن علمی کودکان استثنایی، شماره ۱۶ و ۱۷ (مهر و آبان).
- ۳۰- نامنی، محمد رضا، حیات روشنایی، افسانه و میلانی ترابی فریده (۱۳۸۱). گامهای پیشرفت برای کودکان دیرآموز. تهران: انتشارات سمت.
- ۳۱- تارنمای الکسیر، (۱۴۰۱)، ویژگی های کودکان دیرآموز و راهکارهای تربیتی و آموزشی، [/https://psychoexir.com](https://psychoexir.com)